

از: حجة الاسلام والمسلمين

آقای سید ابوالفضل موسوی

## نظام اجتماعی اسلام

نقش استعمار - دین و سیاست - عوامل  
مخرب و وحدت عقیده - دین همه جانبه -  
نظام مستقل اسلام - حکومت در نظر اسلام  
مفاسد دیکتاتوری - چهار اصل حکومت :  
عدل اجتماعی - مساوات - تضامن  
ومسئولیت مشترک - شوری - نظام متحول  
نظارت بر حکومت - کنگره عالی اسلامی

در محیطی که صاحب هر نوع دعوت اصلاحی و طرفدار عدل اجتماعی، اگر چه سخنانش صد در صد متکی بنصوص کتاب و سنت و حکم عقل سلیم بوده باشد، ولیکن منطبق بر منطق زمامداران طاعی و مستبد نگردد - منتهی بداشتن عقائد سیاسی افراطی و اخلال گری میشود، و از طرف دیگر چنانچه با افکار جامد و متحجر متدینین و تعصبات و تقالید موروثی آنان مطابقت نکند با هو و جنجال و احیاناً با تکفیر مواجه میگردد، نوشتن و منتشر ساختن حقایق از مشکلات امور بوده و یک نوع انتحار بشمار میرود؛ و لسی آیا مجامله با مفسدان و مستبدان؛ و مما شاة با جاهلان و گمراهان در زمینه احساس مسئولیت مشکل تر از آن نیست؟

### نقش استعمار

از موقعی که قوای استعمار در شرق و غرب کره زمین نفوذ کرده و همه سدها و موانع مادی و معنوی را درهم می‌شکست، برای از بین بردن ادیان و مذاهب نیز بطور کلی نقشه‌هایی طرح نمود، و اگر در بعضی کشورها بعقل سیاسی و یا جغرافیائی بمبارزه و مخالفت قطعی و علنی با دین و مذهب بر نخواستند، از راههای مختلف آنرا از حساب حیات اجتماعی مردم آن سرزمین خارج ساخته، و بصورت قشر بدون مغز در آوردند که ندتنها ارزش و رونق خود را نزد خودی و بیگانه از دست داد بلکه احیاناً در مقاصد پیشرفت استعمار نیز بکار رفت.

### دین و سیاست

در کشورهای اسلامی نیز بهمین منظور از دیر باز به تبلیغات گمراه کننده و مغالطه آمیز آغاز کرده و نغمه‌ها ساز نمودند، و از آنجمله با افسانه و سفسطه لزوم تفکیک دین از سیاست، فکر اکثریت مسلمانان و مخصوصاً نسل جوان بیخبر از همه جا را منحرف کرده، و از بررسی و فهم و درک مبادی اسلام و مزایای قوانین اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن منصرف ساختند، و بآنان در همه جا تلقین شد که در دنیای علم و عصر انفجار اتم و تسخیر فضا!! و معجزات روزافزون صنعت و اختراع، دین و مذهب هیچگونه نقشی بر عهده ندارد، و دوران رسالتش پایان پذیرفته است! و میباید تنها در یک جمله عادات و مراسمی که در داخل معابد انجام می‌یابد محدود گردد، و یا بعنوان وسیله تسلی خاطر در برابر حوادث روزگار و تخفیف آلام و محرومیتها بکار برود، و دیگر نمیتوان اجازه

داد که از چهار دیوار مسجد خارج شده ، و در محیط اجتماع نفوذ بکند ، و در چگونگی رابطه فردی با فرد دیگر و با جامعه مداخله داشته باشد .

با کمال تأسف باید اذعان کرد که عده بیشتر متدینین هم من حیث لایشر و بطور غیر مستقیم با این فکر منحرف ( تفکیک دین از سیاست ) هم آهنگی نموده و میدان را به ترکتازان مخترع این فکر و عمه استعمار واگذار کرده و بدون مبارزه مؤثر عقب نشینی نمودند و همه جا گفتند ما را با سیاست کاری نیست ، و بدین ترتیب احکام اسلام را عملاً در چند فصل از عبادات و کیفیت شستشو و طهارت و اقامه مجالس بعنوان جشن میلاد ، و یا تعزیه و فات پیمشویان و بزرگان دین آنهم توأم با یک سلسله اعمال و مراسم خارج از موضوع و بدون دلیل خلاصه کرده ، و ضمناً وسیله بدست همان ترکتازان دادند تا با شرکت در این مراسم بیمایه و بدون زحمت تظاهر بدینداری نموده ، و به منظور عوام فریبی از آن بهره برداری نمایند

از سوی دیگر ؛ روحانیون و زعماء دین هم غالباً وظیفه خود را بتدریس اصول فقه و بعضی علوم مقدماتی و بیشتر بتفریح فروع غیرمورد ابتلا و اقامه نماز جماعت و دریافت و تقسیم وجوه بریه بین نیازمندان محدود دانسته ، و بتصور خودشان بهمان مختصر رفع مسئولیت از خویشان نمودند !

در نتیجه این سهل انگاریهای چند جانبه ، مقاصد استعماری بدون برخورد بمعارض آنچنان پیشرفت که در همه شعون زندگانی

مسلمانان نفوذ کرد و ریشه دوانید ، و عادات و تقالید و عقائد و اخلاق آنان را بکلی درهم ریخت ، و بتدریج قوانین موضوعه ممالک غیر اسلامی اعم از حقوقی و جزائی و مدنی و قضائی در کشور های مسلمان نشین جای گزین شرایع اسلام گردید . و اگر دریکی دومورد از قبیل ازدواج و طلاق و وارث ، مقررات اسلام از دستبرد تغییر و تبدیل در رفته بود ، آنهم در این اوان در معرض نسخ و یا تحریف قرار گرفته . و با کمال تأثر و تأسف میتوان گفت که مصداق حدیث **لا یبقی من الاسلام الا الاسم ومن القرآن الا الرسم** (۱) در این عصر و اوان تحقق یافته است ، و کلمه (اسلام) تنها عنوان جغرافیائی بعضی اقالیم گشته ، و تقدس قرآن مجید که از مدتها پیش در نظر مقامات رسمی محدود بموقع تظاهر و عوام فریبی و سو گندیاد کردن بدروغ بود ، کم کم این موقعیت و احترام را هم عوامل مخرب از دست میدهد .

قوای استعمار بموازات اینگونه تبلیغات و تلقینات ، از طرفی بیک سلسله عوامل مخرب ، از قبیل اشاعه فحشاء و منکرات و توسعه شهوات ، زیر عنوان پر زرق و برق آزادی ، همت گماشته و از طرف دیگر بادسیسه و تدلیس ، عناصر ناصالح و فاقد علم و تقوی را در جامه و جامعه روحانیت وارد کرد ، که اینها جز اغفال و اضلال عوام متدینین از یکسو ؛ و متنفر ساختن نسل جوان و تحصیل کرده از آئین اسلام از سوی دیگر ، کاری بلد نبودند ، و دانسته و ندانسته نقش ستون پنجم استعمار را بر عهده گرفتند و سرانجام موجبات بی خبری و بی علاقمندی مسلمانان را

(۱) از اسلام تنها نامی میماند و از قرآن خطی بر صفحه کاغذ

نسبت بمبادی دینی خودشان فراهم کرده و شکاف عمیقی بین مسلمانان و هدایت قرآن مجید بوجود آوردند .

واز طرف دیگر ، با بسط دادن بفکر قومیت و ملیت و با اصطلاح (ناسیونالیزم) پیروان این دین را از همدیگر جدا کرده ، و فاصله و ضررهای سیاسی در میان آنها ترسیم نمود بطوریکه وحدت عقیده و هدف مشترک که در نتیجه قرنها مجاهده و مبارزه در سایه قرآن و ببرکت دعوت اسلام بین ملل مختلف جهان بوجود آمده بود ، و وطن بزرگی اسلامی را از شرق رود تا مغرب اقصی تشکیل میداد و مسلمانان را آنچنان متحد و شکست ناپذیر ببار آورده بود ؛ که در برابر سیل بنیان کن مغول و حمله درهم شکننده صلیبیان مقاومت کرده و از پای در نیامدند ، جای خود را بتفرق و اختلافات سیاسی و نژادی و فرهنگی داد ، و در اکثر ممالک مسلمانان را بنفع استعمارگران بجان همدیگر انداخت و رشتۀ الفت و محبت و وحدت آنان را از هم گسیخت .

افسوس که مسلمانان در قرنهای اخیر میراث اسلاف خودشان را برایگان از دست داده ؛ و از نعمت اتحاد کلمه و اشتراک عقیده که نسه تنها ضامن استقلال و آزادی ؛ بلکه وسیله سیادت آنان بر دنیا بود ، قدر دانی و شکر گذاری نکردند ، و چون دوران انحطاط فرا رسید ، بعامل اساسی آن توجه نکرده ، و بچهران آن پرداختند . و بیشتر از آنها حس تشخیص را نیز از دست داده اند ، و هنوز هم مزیت اسلام را بر نظامات زائیده فکر بشر درک نکرده و موجبات ترقی و تعالی رادر تقلید و اقتباس از نظامات دیگر جستجو مینمایند !!

## وحدت عقیده

بطوریکه مشاهده میکنیم: در نظامات دیگر جنبه روحی و معنوی انسان بکلی کنار گذاشته شده و تشکیلات دولتها و ملیتها را بر اساس وحدت نژاد و عنصر و یا اشتراک در رنگ و زبان و یا وحدت اقلیم و زاد و بوم نهاده اند، و همین امور منشأ تحدید حدود جغرافیائی قرار گرفتند؛ و انسانها را از یکدیگر جدا ساخته است؛ و این حدود تنها در موقعی تغییر پذیر میباشد که جنگی در میان دو مملکت و یا بیشتر در گرفته و حساب غالب و مغلوب روشن شود، و یا ملل نیرومند در اثر فکر مالیخولیائی بر تری نژادی و باتکاء قدرت نظامی و اقتصادی خودشان بهوس استیلا و استعمار کشورهای ناتوان، و در عین حال پربرکت، و سلب استقلال و آزادی ملل ضعیف افتاده و بتشکیل امپراطوری پردازند.

در صورتیکه از نظر واقع بین اسلام و فلسفه اجتماعی آن، همه انسانها از یک نوع و از یک نسل بوده و هدف آنست که همه افراد بر حسب استعدادات و امکانات خودشان، بدون هیچ رادع و مانعی بسوی کمال مادی و معنوی سوق داده شوند، و بدون تفاوت و امتیاز حق استفاده از فرصت و وسائل تکامل داشته باشند، و جملگی از ذخائر و نعمتها و مواهب الهی که در این کره خاکی برای آسایش آنها بودیعت نهاده شده است در شرائط جوئی و اقلیمی مخصوص بخودشان بهره مند گردیده و هیچ ملتی ملت دیگر را محروم نسازد، و اخوت انسانی جای گزین همه نوع اختلافات گشته و منشأ تعاون افراد قرار بگیرد؛ و براساسی محیط انسانیت وسیع تر از آنست که در دائره تنگ اشتراک نژاد و وحدت اقلیم و غیره

محدود بشود .

بتناسب این فلسفه و این هدف ، اسلام همان وجه مشترك معنوی را در نظر گرفته ، و سازمان ملیت را بر اساس وحدت عقیده و اشتراك در فکر ( که بموازات پیشرفت دعوت اسلامی از روی تعقل و امتناع منطقی و نه از طریق اکراه و اجبار توسعه مییافته ) استوار ساخته است .  
و چنانچه خاصیت طبیعی و سرشت نوع بشر را در نظر گرفته و از این زاویه بصحنه های جامعه سازی بنگریم ، روشن خواهد شد که محکم ترین واصل ترین وجه مشترك و رابطه بین افراد همان است که اسلام بدان تکیه کرده و انگشت بر آن نهاده است .

و بگفته مولوی :

ای بسا هند و وترك هم زبان ای بسا دوترك چون بیگانگان  
پس زبان بی زبانی خوشتر است همدلی از همزبانی خوشتر است  
مگر نه امتیاز انسان از سائر انواع حیوان همانا داشتن فکر و  
عقیده است ، و اختلاف در عقیده و در طرز فکر لدی المعارضه همه آنجهات  
مشترک را از میان میبرد ، تا آنجا که اگر نسبت پدر و فرزند و برادری  
میان دو نفر مختلف العقیده بوده باشد ، امر منجر بجدائی و احیاناً بکینه  
و دشمنی میگردد ، برعکس وحدت عقیده که همه جایگانگانرا بهم دیگر  
پیوند داده و خصومت و عداوت را به محبت و حمیت مبدل میسازد چنانکه  
قرآن مجید فرماید : **لَو انفقنا ما فی الارض جمیعا ما الفنا بین**

قلوبهم و لكن الله الف بينهم ( ۱ ) و اذکر و اذکنتم اعداء  
 فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا ( ۲ ) و بدین سبب اسلام  
 برای خود مرز و سرحدی بمعنی متعارف آن معین نکرده و مسلمان  
 چینی با مسلمان مرا کشی برادر و پشتیبان یکدیگر بوده ورشته محکمی  
 از تار و پود ایمان و عقیده، افراد را بهم پیوسته و سداستواری تشکیل میدهد:  
 انما المؤمنون اخوة ( ۳ ) و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء  
 بعض ( ۴ ) و حضرت رسول اکرم (ص) فرمود مثل المؤمن من المؤمن  
 کالبنیان یشد بعضها بعضا ( ۵ ) .

و در عین حال جهات مشترک که دیگر را مانند خویشاوندی و همسایگی  
 و هم وطنی تا آنجا که بر خورد با جهة جامعه اسلامی ننماید . از نظر دور  
 نداشته ، و رعایت آنرا مطلوب شمرده است ، و دستور اکید در مراعات  
 حقوق همه انسانها و اشاعه عدل و انصاف و احسان نسبت بکلیه افراد، که  
 معتقداتی جز عقائد اسلامی دارند و با مسلمانان خصومت نمیورزند و بجنگ

(۱) اگر همه ثروت روی زمین را در راه الفت دادن بین مردم صرف  
 میکردی بدان موفق نمیشدی لکن خدا ببرکت ایمان دلهای آنان را بهم  
 نزدیک و مهربان کرد

(۲) بیاد آورید نعمت خدا را که شما با هم دشمن بودید. در دلهای شما الفت  
 و مهربانی انداخت و بلطف او برادر یکدیگر شدید

(۳) اهل ایمان برادران همدیگرند

(۴) مؤمنان از زن و مرد دوستان و یاران یکدیگرند

(۵) مثل مؤمنان مثل بنیاد استواری است که قطعات آن یکدیگر

را با بر جانگناه میدارد (حدیث شریف)



و ستمیز بر نمی خیزند صادر نموده است.

لاینها کم الله عن الذين لم يقاتلوا في الدين ولم يخرجوا من دياركم ان تبروهم وتقسطوا اليهم والله يحب المقسطين (۱)  
و تنها در مشاغل و پست های حساس حکومت و له بعنوان  
مستشاری نمیتوان آنها را مداخله داده و با سرار دولت اسلامی واقف  
و وارد نمود .

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونكم لا يألونكم  
خبايا و لا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفى صدورهم  
اكبر (۴) .

دین همه جانبه

از آنچه گفتیم روشن میگردد ، که بر خلاف ادعا و تصور عمله  
استعمار و مقلدین آنان ، دین اسلام تنها عبارت از يك سلسله عقائد قلبی  
و الهامات روحی و يك جمله عبادات و مراسم متداول در معا بد نبوده ، و  
قرآن مجید نیز يك پند نامه اخلاقی بدون تضمین اجراء نیست ، بلکه در

(۱) خدا شما را منع نمی کند از اینکه نسبت بخارجیان که با شما سر  
چنگ نداشته و شما را از خانه هاتان بیرون نرانده اند به نیکی و عدالت رفتار  
کنید خدا عدالت پیشگان را دوست میدارد

(۲) ای اهل ایمان از خارجیان همرازی نگیرید چه آنها از اخلاص و  
فساد در کار شما کوتاهی نمی کنند و دوست میدارند که شما در نرج و سختی بسر  
ببرید کینه بیشتری از شما در دل دارند و کمی از آنرا بر زبان اشکار میکنند

همه‌شؤون زندگی بشر از آغاز تولد تا پایان مرگ، بطور قاطع و صریح مداخله نموده، و در سازمان دولت و تعیین حدود و حقوق افراد نسبت بیکدیگر و مسئولیت فرد در مقابل جامعه، و وظیفه جامعه در برابر فرد و روش سیاست داخلی و خارجی ملت اسلامی بشرحی که در کتب فقه و علم حقوق اسلام؛ زیر عناوین معاملات و سیاسات و حدود مندرج گشته است حکومت و نظارت مینماید، و بعبارة مختصر هم دین است و هم دولت.

و چنانکه در مقالات سابقه بنحومستدل توضیح داده‌ایم؛ قوانین اسلام از آن جهت که با فطرت اصیل انسانی و طبیعت بشری مطابقت دارد محکم‌ترین شرائع و نظامات میباشد، و غالباً بر اصول و مبانی کلی استوار گشته، و در اکثر موارد نیز بفسلفه و هدف قانون تصریح و یا اشاره شده است، و با در نظر گرفتن این دو نکته اساسی و با روش اجتهاد و استنباط درست، کلیات احکام آن در هر عصر و اوان قابل تطبیق بجزئیات وقایع بوده، و می‌تواند با سیر تطور زمان و تکامل بشر همگام شده و پیش برود، و با تدبیر کافی و بدون تعصب و حدود در آیات قرآن مجید و در کلمات پرمغز و بسیار جامع حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد نظرو وسعت محیط این آئین جهانی و جاو دانی را میتوان ترسیم نمود.

ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم (۱)

نظام مستقل اسلام

(۱) همانا این قرآن جهانگیر استوارترین آئین هدایت میکند

باید دانست که نظام اسلامی هم از نظر فلسفه و هم از نظر هدف، نظام مستقلی است و شارع اسلام هیچگاه در این فکر نبوده است، که نظامات ملل معاصر خود و اقوام گذشته را مورد تجزیه و تحلیل و جرح و تعدیل قرار داده و بطرز وصله جورویانا جور از مجموع آن شریعتی بسازد، اگر چه ممکن است در بعضی احکام و قوانین مربوط با اجتماع و اقتصاد و سیاست تطابق و شباهتی با سایر نظامات (از قبیل اریستوگرایی و دموکراسی و سوسیالیستی) داشته باشد، ولی این نوع مطابقت و مشابهت بحکم تضاد و بصورت توارد خاطر بوده، و شارع اسلام تنها در نظر انطباق بفلسفه و هدف، مخصوص بخود. موضوعی را نفی و یا اثبات نموده است، و بلکه بشهادت تاریخ علم حقوق میتوان گفت که در نظامات دیگر از يك جمله قوانین اسلام عاریت و اقتباس شده است.

بنابراین هیچ کدام از عناوین مذکوره را که هر يك از آنها فلسفه مخصوص بخود دارد، نمیتوانیم و نباید در آنجا بکار برده، و مثلاً بگوئیم که نظام اسلام دموکراسی است، و یا سوسیالیستی و سرمایه داری است و یا اشتراکی.

آنچه مسلم است و ما فعلاً در مقام توضیح آن نیستیم، محسنات همه آنها در اسلام موجود است و نقائص هیچکدام در آن یافت نمیشود، و لازم نیست ما بمنظور ترویج و تبلیغ اسلام به نسل جوان و یا بدیگران از سائر نظامات و رژیمهای متداول امروز دنیا که مدام در معرض اصلاح و تجدید نظر از طرف علاقه مندان خود میباشد، پیرایه موقتی بر آن بسته و بالباس عاریتی نارسا آنرا آرایش بدهیم؛ چه این خود يك نوع سست

ایمانی و ضعف نفس و اعتراف بشکست بشمار میرورد. شاهد زیباچه باک  
گر بود عریان .

و انشاء الله در مقاله دیگری از آن بتفصیل سخن خواهیم گفت ، و  
در اینجا بحث را تنها بموضوع حکومت از نظر اسلام اختصاص داده و  
مقدمه میگوئیم .

## حکومت در نظر اسلام

حاکم از نظر اسلام وظیفه و عنوانی جز اجرای عدالت و قانون  
ندارد ، و در قضیه حضرت داود پیغمبر که علاوه بر منصب نبوت سمت  
حکومت نیز داشته است بدین معنی تصریح شده : یا داود انا جعلناک  
خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی (۱)  
و نیز خطاب بحضرت رسول اکرم ﷺ با همه شأن و جلالت  
که دارد چنین فرماید : و ان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع  
اهوائهم (۲)

و حکومت مطلقه و استبداد بهر آئی از هر نوع که بوده باشد مردود  
شناخته شده است ، و قرآن مجید از حاکم مستبد گاهی بکلمه مسرف بمعنی  
تجاوز کار و گاهی بکلمه مفسد بمعنی تبهار تعبیر مینماید چنانکه درباره

(۱) ای داود ما ترا در روی زمین خلافت دادیم پس در میان مردم

بحق حکم کن و از هوای نفس پیروی مکن

(۲) و توای پیغمبر بدانچه خدا بتو فرستاده میان مردم حکم کن و از

خواهشهای آنان پیروی مکن

فرعون فرماید **انه كان عالیا من المسرفین ( ۱ ) انه كان عالیا من المفسدین (۲)**

و فساد و مضرات حکومت استبدادی را در طی آیات شریفه قرآن بدین شرح آورده است :

### مفاسد دیکتاتوری

۱- حاکم مستبد مردم را به بردگی کشانده، و از آنها سلب آزادی مینماید و قومها را **لنا عابدون (۳) و تلك نعمة تمنها علی ان عبثت بنی اسرائیل (۴)**

۲- فرصت ارشاد و انتقاد بکسی نمیدهد، و بدین سبب کارهای زشت خود در نظرش پسندیده میباشد : **و كذلك زين لفرعون سوء عمله (۵)**

۳- آنچه در امر مملکت بنظرش آمد قابل اجرا میداند، و رأی خود را بدون دلیل بر آراء دیگران مقدم میشمارد: **قال فرعون ما اریکم الا ما اری (۶)**

(۱) همانا فرعون گردن کش و از ستمکاران بود

(۲) همانا فرعون گردن کش و از تبهکاران بود

(۳) قوم موسی و هارون بندگی ما میکنند .

(۴) موسی گفت بنی اسرائیل را بنده خود کرده مگر این هم نعمتی

است که منت آن بر من می نهد

(۵) بهمین طور عمل زشت فرعون در نظرش زیبا مینمود

(۶) فرعون گفت جز آنکه رای دادم رای دیگری بشما نمیدهم

۴- مانع از رشد فکر و نمو اراده گردیده ، و- بامعنه را در حال جهود و خمود نگاهداشته ، و باطاعت کور کورانہ واد ر مینماید : **فاستخف قومه فاطا عوه (۱)**

۵- حاکم مستبِد خودخواهی را بعد نهائی رسانده ، و شخص خود را موجودی مقدس و بالاتر از همه می پندارد ، و اگر فرصت پیدا کند تا ادعای خدائی پیش میرود . و از همگان پرستش و خضوع مطلق توقع مینماید :

ما علمت لكم من اله غیرى (۲) فقال انا ربکم الا على  
(۳) **لئن اتخذت الهها غیرى لاجعلنک من المسجونین (۴)**

۶- در مقابل دعوت حق و منطق عقل از در تهدید و ارعاب بر آمده ؛ و با ایجاد اختناق معتقدات قلبی و احساسات باطنی مردم را تابع هوی و هوس خود قرار میدهد ، تا آنجا که اگر کسی بخواهد بخداوند جهان ایمان بیاورد ؛ باید از او اجازه بگیرد ، و هر گاه نتوانست در عقیده و ایمان مردم رخنه پدید آورد بزور سر نیزه متوسل میشود ؛ و چون از تصرف در روح و قلب مخالفان خود مایوس شد جسم

( ۱ ) قوم خود را بزبونی و سبک مغزی کشانید تا هر چه گفت اطاعتش کردند

( ۲ ) من جز خودم کسی را خدای شما نمیدانم

( ۳ ) از شدت غرور گفت منم خدای بزرگ شما

( ۴ ) اگر بجز من خدای دیگر را پرستش کنی ترا بزندان می افکنم

و پیکرشان را در معرض شکنجه های غیر انسانی قرار میدهد : قال  
 آمنتم له قبل ان آذن لکم فلا قطعن ایدیکم وارجلکم من  
 خلاف ولاصلبنکم فی جذوع النخل (۱)

۷- مخالفان خود را بباد تهمت و ناسزا گرفته و بجاه طلبی و  
 اخلال گری و ایجاد فتنه و فساد منتسب می نماید و تكون لکما الکبریاء  
 فی الارض (۲) یریدان ان یخرجاکم من ارضکم بسحرهما ویندهبا  
 بطریقکم المثلی (۳)

۸- در عین حال که با اهل دین و ایمان مبارزه میکند ، تظاهر  
 بدینداری نموده و خویشتن را حامی و طرفدار دیانت قلمداد می کند  
 انی اخاف ان یمدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد (۴)  
 وهمچنین برای درهم کوبیدن اصلاح طلبان ریاکارانه خود را مصلح  
 جلوه میدهد و ما اهدیکم الاسبیل الرشاد (۵)

(۱) گفت ایمان آورد بدبدو پیش از آنکه اجازه بدهم بشما پس حتماً  
 دست و پای شما را از چپ و راست قطع میکنم و شما را بدار میزنم  
 (۲) میخواهید بساط ما را برچیده خودتان بر روی زمین حکم فرما  
 بشوید

(۳) موسی و هارون میخواهند با مکر و افسون خود شما را بیرون  
 رانده و هوش عالی شما (رژیم) را از میان ببرند  
 (۴) می ترسم دین شما را تغییر داده و یا اینکه بر روی زمین  
 فساد برپا کند

(۵) من شما را برای که بهتر از آن راهی نیست هدایت میکنم

۹- به پیروی از اصل «جدائی بینداز و حکومت کن» فاصله طبقاتی در میان افراد ملت ایجاد میکند. ان فرعون علافی الارض وجعل اهلها شیعا (۱)

۱۰- ثروت مملکت را مال شخصی خود حساب کرده و هر گونه تصرف را در آن جائز می‌شمارد الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی (۲)

خلاصه آنکه در منطق حاکم طاغی و مستبد مطلق العنان هر نوع عمل متضاد و گفتار متناقض روا بوده، و همه کارهای زشت پسندیده می باشد.

و چون نه از داخل وجود خود رادع و مانعی دارد؛ و نه از خارج بکسی اجازه انتقاد و اندرز میدهد، طغیان را تا سرحد جنون رسانده و عالمی را بتباهی می کشاند.

ناگفته نماند که استبداد دینی هم مانند استبداد سیاسی در نظر اسلام محکوم و مطرود میباشد، و بهیچ کس اجازه نمیدهد؛ که او هام و هوسهای خود را منتسب بخداوند نموده، و در قالب دین مردم تحمیل بنماید.

ولا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال وهذا حرام (۳)

(۱) فرعون در آن سرزمین بگردن کشی آغاز کرد و میان مردم آن تفرقه انداخت (۲) آیا مگر سرزمین مصر از آن من نیست و این نهرها از کاخ من جاری نمیشود

(۳) هر آنچه که بزبانان آمد بدروغ بخدا نسبت ندهید و نگویید این حلال است و آن یکی حرام و بخدا افترا نیندید.



پس از این مقدمه گوئیم در نظام اسلام پایه حکومت (با قطع نظر از شخص حاکم و متصدی امر) در درجه اول بچهار اصل استوار گشته است :

۱- عدل اجتماعی

۲- مساوات در برابر قانون

۳- تضامن و مسئولیت مشترک

۴- شوری

کتابخانه فیضیه قم

## عدل اجتماعی

چنانکه اشاره کردیم هدف عالی اسلام، احیاء روح اخوت انسانی و تعاون بین همه افراد و ملل و از میان بردن تشمت و اختلافاتی است که در طول تاریخ بشر پدید آمده، و توازن را در همه شئون زندگی بهم زده است، و در نتیجه حساب قوی و ضعیف و غنی و فقیر و شریف و ضعیف با فواصل زیاد از هم دیگر سوی شده و ابناء نوع را بجان یکدیگر انداخته است؛ و البته این همه اختلاف نه با وحدت اصل انسان سازگار بوده، و نه با فلسفه وجود او تطبیق میکند، و نه فرصت رشد و تکامل بکسی میدهد، فلذا ایجاد یک نوع امنیت عمومی و صلح جهانی که در سایه آن همه افراد فرصت بفعولیت رساندن استعدادات خود و نیل بکمال مادی و معنوی را بدست آورند ضروری است، و رسیدن بدین منظور جز با تعیین حقوق طبیعی و اجتماعی همه افراد مطابق موازین واقعی و اشاعه عدل در میان همه انسانها، و جلوگیری از هر گونه

تجاوز میسر نمیباشد ، وبدون آن چه نوع اخوتی بین ظالم و مظلوم میتوان بوجود آورد ، یا چه نوع مسالمت در میان مترقین ومحرورمین صورت پذیر تواند بود ؟ و بدین سبب موضوع حقوق در قانون اسلام وسعت همه جانبه داشته ، و بهمه شئون زندگی از حق مسکن ومعاش و امنیت گرفته ، تا حقوق متبادله بین زن وشوهر وپدر وفرزند وخویشاوندان و همسایگان و همچنین میان والی و رعیت و فرد و جامعه شمول دارد .  
 واصل عدالت در نظر اسلام يك موضوع حیاتی تلقی شده ومیبايد بدون توجه بتفاوت واختلاف عنصری و اقلیمی ومذهبی درهمه جا و درباره همه انسانها وحتى نسبت بدشمنان اجراء بشود و لا یجرمنکم  
 شأن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی (۱) ولا یجرمنکم  
 شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تافتدوا (۲)

قرآن مجید هدف شرایع آسمانی را در درجه اول اشاعه عدل اجتماعی در میان مردم جهان معرفی کرده ، ودر استقرار آن علاوه بر تبلیغ ودعوت وارشار وهدایت ، توسل بقدرت اسلحه را نیز جائز می شمارد  
 لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والامیزان  
 ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه بأس شدید و منافع

(۱) نباید دشمنی با گروهی شمارابه بی عدالتی نسبت بآنها وادار کنند

با آنها بعدل رفتار کنید که عدل به تقوی نزدیک تر است

(۲) دشمنی با آن گروه که شما را از مسجد الحرام منع کردند وادار

نکنند که بحق آنها تجاوز کنید

## لمناس (۱) .

اسلام در اجرای عدالت تا حد نهائی با فشاری نموده، و متجاوز را حتی اگر همکیش و برادر ایمانی بوده باشد محکوم ساخته، و دستور میدهد هر گاه گروهی از مسلمانان بگروه دیگر ستم روا داشته و بجنگ و ستیز پردازند، و کار از اصلاح و مسالمت بگذرد، همه باید علیه ظلم و بیداد گری قیام نموده و بامتجاوز پیکار نمایند و باغی را بر جای خود بنشانند و پس از پیروزی با گروه مغلوب نیز بعدل رفتار کنند **وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصحوا بینهما فان بغت احدیہما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تقمی ءالی امر اللہ فان فائت فاصحوا بینہما واقسطوا (۳)**

و خلاصه آنکه همه افراد بشر دارای حق بوده، و هیچ موجود انسانی را نمیتوان فرض کرد که از این خوان نعمت و رحمت بهره نداشته باشد، ولی البته نمیتوان گفت که همگی متساوی الحقوق هستند، زیرا

(۱) همانا پیغمبران خود را با دلایل های روشن فرستادیم و با آنها کتاب

و ترازوی عدل نازل کردیم تا مردم جهان، عدالت گرایند و آهن را که در سختی و کارزار مفید بوده و هم منافع دیگر در بر دارد برای حفظ عدالت آفریدیم

(۲) و اگر دو گروه از مسلمانان باهم بجنگ برخیزند پس شما

(بیطرفان) میان آنها صاحب بدهید و اگر یکی از آنها بر دیگری ستم کرد با قوم ستمکار پیکار کنید تا آنکه بفرمان خدا (ترک ظلم) باز گردد و هر گاه براه حق برگشت با حفظ عدالت آنها را سازش دهید و همه جا عدل را رعایت کنید

نمیشود امتیازات ناشی از استعداد و صلاحیت و وظائف افراد را که يك امر واقعی است نادیده انگاشت ، و اساساً جعل حقوق بدون توجه بتفاوت اشخاص در معنویات و ملکات و ارزش عمل و میزان فعالیت اشخاص نارسا بوده . و حکم بتساوی مطلق در اکثر موارد مخالف با عدالت میباشد ، و مقصود از عدالت اجتماعی آنست که هر گونه حقی برای هر کس و یا هر صنف بار عایت جهانی که اشاره کردیم معین گردد میباید بدون کم و کسر صاحب حق ادا شود ، و اجراء عدل مطلقاً استثنا پذیر بوده ، و ظلم و تجاوز را از هیچکس و بهیچ عنوان نباید متحمل شد **والذین اذا اصابهم البغي هم ينتصرون (۱)**

ومن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم (۲).

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا (۳)

و برای حفظ صلح جهانی و زندگی مسالمت آمیز بین ملل عالم ، که اینهمه سرو صدا در اطراف آن برآه انداخته اند ؛ جز اجرای همه جانبه عدالت در میان دولتهای بزرگ و کوچک و نفوی و ضعیف و ملل پیشرفته و عقب مانده ، بتحویکه اسلام از قرنها پیش از پیدایش سازمان ملل متحد و منشور آن پیش بینی کرده است ؛ راه دیگری متصور نیست

( ۱ ) مؤمنان متوکل بخدا هر گاه ستمی بر آنها برسد بکماک

یکدیگر برخواسته و با ستمکار مبارزه میکنند

( ۲ ) هر کس بشما ستم کرد بهمان اندازه از او انتقام بگیرید

( ۳ ) رخصت داده شد بمسلمانان که مورد حمله قرار گرفته اند که با

دشمن بجنگ برخیزند زیرا از آنها ستم کشیده اند

ولی آیا مدعیان صلح و همزیستی مسالمت آمیز چنین حسن را دارند ، و بدین واقعیت تمکین خواهند کرد ؟ و یا آنرا وسیله جنگ سرد و حمله بطرف مقابل قرار داد و دست آویز جدیدی برای اغفال و استثمار ملل ضعیف و بهانه مداخله در کار آنها بدست آورده اند ؟

## مساوات

در نظر اسلام همه افراد ملت در مقابل قانون یکسان بوده و مقررات پاداش و کیفر باید بدون تبعیض در باره همه اجراء شود و عنوان مافوق قانون در هیچ نوع امتیاز دیگر در این مورد برای احدی شناخته نشده است ، و خون کسی را رنگین تر از خون دیگری نمیداند ، و شخصیت مجرم و موقعیت اجتماعی او اگرچه زمامدار و رئیس مملکت هم بوده باشد مورد توجه نمیشود ان النفس بالنفس والعین بالعین (۱) و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود الناس سواسیه کاستان المشط (۲) و بهیچ کس اعم از حاکم و قاضی و اشخاص دیگر اجازه نمیدهد بعنوان دلسوزی و یا جانب داری عواطف و احساسات را در اجرای حکم عدالت مداخله داده و یا بشفاعت و پادرمیانی مبادرت بنمایند ؛ یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لیسوعلی انفسکم و الوالدین و الاقربین ان یکن غنیا و فقیراً فالله اولی بهم فالاتبعوا

(۱) در قصاص نفس در مقابل نفس و چشم برابر با چشم است

(۲) مردم همگی مانند دندانه های شانه مساوی میباشند (حدیث شریف)

الیهوی ( ۱ ) ولا تاخذکم بهما رأفة فی دین الله ( ۲ ) و حتی از این مقدار ارفاق که اجراء مجازات دوزخ و در مکان خلوتی صورت بگیرد منع کرده است و لیست عداب بهما طائفة من المؤمنین ( ۳ ) چه آنکه بدیهی است در هر جامعه که زمامداران و متنفذین در دستگاه حکومت سمت ما فوق قانون برای خود قائل شده ، و نقض قانون را يك نوع شخصیت می پندارند ، با دست خرد سطره و ابهت آنرا در هم شکسته ، و مهابت قانون را در انظار عاوه از بین میبرند ، و طبعاً مردم عادی نیز بوسیله رشوه دادن و یا توصیه گرفتن و امثال آن راه حیل و فرار از چنگ قانون را در پیش میگیرند ، و در نتیجه حس احترام بمقررات از میان رفته و نظام اجتماع از هم پاشیده میشود ، و انضباط مبدل بهرج و مرج گشته و همگی را بورطه سقوط می کشاند و بدین سبب هر نوع تبعیض در اجرای مجازات از نظر اسلام محکوم و ممنوع میباشد : **اقتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم القیمة**

- ( ۱ ) ای اهل ایمان پایدار عدالت باشید و در اجرای عدل گواهی برای خدا بنمائید هر چند بضر خودتان و یا پدر و مادر و خویشاوندان شما بوده باشد از غنی و فقیر طرفداری نکنید و پیروی هوای نفس ننمائید خدا بر عایت حقوق آنها اولی میباشد
- ( ۲ ) در اجرای مجازات ببرد وزن بد کاره داسوزی نباید بکنید
- ( ۳ ) اجتماعی از مردم مسلمان در موقع اجراء مجازات باید حضور یابند

یردون الی اشد العذاب (۱) و حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود انما اهلك من كان قبلكم انهم كانوا اذا سرق فيهم الشريف تركوه واذا سرق فيهم الضعيف اقاموا عليه الحد (۲)

آنحضرت بمنظور اینکه فکر تبعیض را از میان ببرد و روح احترام و تسلیم بامر قانون را در کالبد اجتماع زنده سازد، همواره در انقیاد بقانون پیش قدم میشد و اجراء احکام شریعت را از خود و خانواده اش شروع میکرد، و مخصوصاً در قضیه سواده بن قیس بقصاص تن درداد. تا دیگر هیچکس فکر امتیاز را در سر نپروراند و خویشتن را بالاتر از قانون عدل نشمارد.

وقضیه از اینقرار است که آنحضرت در اواخر ایام حیات خود روزی در مسجد و ملاء مسلمین فرمود حق تعالی سو گندیاد کرده است که هیچ نوع مظلمه را بدون رضایت صاحب حق مورد عفو قرار ندهد، و اگر کسی از شما ها را بر ذمه من حقی بوده باشد؛ هم اکنون اعلام میکنم که حق خود را در این جهان پیش از انتقال بدار آخرت از من بستاند.

- (۱) آیا به برخی از احکام خدا که در کتاب خود آورده است گردن نهاده و از برخی دیگر سرباز میزنید کیفر این کردار شما جز این نمیشد که در دنیا بخواری و ذلت و در آخرت بسخت ترین عذاب گرفتار شوید
- (۲) ملت های پیشین را این کردار زشت بسقوط و هلاکت کشانید اگر از میان سرشناسان کسی دزدی میکرد آزادش میگذاشتند و اگر در مردم ضعیف کسی دزدی میکرد مجازاتش مینمودند (حدیث شریف)

سواده بن قیس از میان جمع بپا خواسته و گفت روزیکه سوار بر شتر از عرفات بر می گشتید ، عصائی که در دست داشتید که بمنظور را ندن شتر حرکت میدادید و بشکم من خورده ، در رنجهام ساخت ، نمیدانم آیا بعهد بود ، و یا بطریق تصادف ، فرمود : معاذ الله ، هرگز متمعد نبودم و در عین حال بقصاص تن در میدهم ، پس دستور داد ، همان عصارا آورده ؛ و به سواده تسلیم نمودند . آنگاه پیراهن خود را بالای زده و فرمود : بیاوقصاص خود را بازستان سواده نزدیک آمده و سینه آنحضرت را بوسید ، و گفت : ببوسه گاه خود از بدن شریف شما ، از آتش دوزخ پناه میجویم ، و شما را عفو میکنم  
آنحضرت دست بدعا برداشته و عرض کرد : خداوند ابلطف خود از گناهان سواده در گذر ، چنانکه او پیغمبر ترا معاف نمود .

و نیز در حجة الوداع بهمگان اعلام کرد **قضى الله انه لا ربا**  
و ان ربا عباس بن عبدالمطلب موضوع كاهه و ان كل دم  
في الجاهلية موضوع وان اولده ائكم اضع دم ربيعة ابن الحارث  
ابن عبدالمطلب ( ۱ )

روزی دیگر زنی که منتسب بخانواده سرشناسی از اشراف مدینه بود مرتکب سرقت شده بود - و کسانش بهر وسیله متشبث میشدند ،

( ۱ ) بفرمان خدا از این پس ربا خواری حرام است و پیش تراز همه آنچه که عمویم عباس بن عبدالمطلب از ایت ربا مطالبه میکند لغو میکنم و بفرمان خدا خونخواهی عهد جاهلیت از این پس ممنوع است و پیش تراز همه خون پسر عمویم ربيعة بن حارث را باطل و هدر مینمایم ( حدیث شریف )



شاید بتوانند حکم مجازات را متوقف بنمایند و از آنجمله اسامه بن زید بن الحارث را که مورد مرحمت آنحضرت بود، بشفاعت برانگیختند آنحضرت باقیافه خشمناک به اسامه فرمود: **اشفاعة فی حدود الله**

**والله لو كانت فاطمة بنت محمد لقطعنها (۱)**

قرآن مجید تسلیم و انقیاد بقانون عدل را شرط ایمان شمرده، و هر فرد مؤمن و رشید را موظف میدانند از جان و دل بحکم عدالت رضایت داده، و وجدانا اذعان بکند که احترام بقانون حتی در مورد محکومیت نیز بصره و صلاح اوست: **فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدون في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا**

**تسلیم (۲)**

و برعکس کسانی را که تنها بفکر صرفه و صلاح شخصی و در مورد نفع خصوصی بسراغ قانون میروند، سخت نکوهش کرده و این حالت را ناشی از بیماری دل میدانند و ان یکن لهم الحق یاتوا الیه مذعنین

(۱) ای اسامه در مجازات که خدا مقرر فرموده است جای شفاعت

نمیباشد بخدا سوگند اگر از دخترم فاطمه هم چنین گناهی سر میزد حکم خدا را اجراء میگردم

(۲) سوگند بخدای تو که آنان از اهل ایمان بشمار نمیروند مگر آنکه

در محاکمات خودشان ترا بحکمیت برگزیده و آنگاه هر حکمی که بسود و یا زیان آنها بکنی حتی در دل خود هم بدان اعتراض نداشته و بدان گردن بنهند و

تسلیم شوند

افی قلوبهم مرض ام یخافون ان یحیف الله علیهم و رسوله (۱)  
**تضامن و مسئولیت مشترک** با توجه بدین حقیقت که  
 افراد عضو لایتناهی اجتماع بوده؛ و آثار اعمالشان از نیک و بد و سود  
 و زیان؛ منحصرأً عائد خود آنها نشده، و متوجه جامعه نیز میگردد،  
 و طبعاً همه نیروهای مادی و معنوی ناشی از افراد متعاقب جامعه میباشد،  
 در نظر اسلام هر فردی متقابلاً مسئول کردار خود و دیگران شناخته  
 شده، و مترقی ترین نظام همان است که مردم حراست اصول و نظارت  
 بر حسن جریان قانون را خودشان عهده دار گردند: **کنتم خیر امة**  
**اخرجت للناس تاملون بالمعروف و تنهون عن المنکر**

بدین معنی که هر فرد موظف است هر جا امری مخالف با قانون  
 و رفتاری منحرف از اصول مشاهده کرد، بنحو مقنضی که در جای  
 خود توضیح داده شده است، از آن جلو گیری بکند، و از هر کس  
 قصور در انجام وظیفه ملاحظه نمود، او را بادای تکلیف خود وادار  
 بنماید.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود **المسلم من المسلم من المسلم کالیدین**

### تغسل احدیہما الاخری (۲)

(۱) تنها اگر حکم بسود آنها بوده باشد بدان گران می نهند مگر در  
 دل آنها بیماری هست و یا بیم آن دارند که خدا و رسول در باره آنها حکم  
 بجور بنمایند.

(۲) مثل مسلمان از مسلمان دیگر مثل دو دست است که یکدیگر داشته

و پاک میکنند. (حدیث شریف)

و بار دیگر با ضرب المثل این معنی را توضیح داده و فرمود :  
 مثل شما مثل جمعی است که در اوقیانوس مسافرت می کنند ، و بهر  
 کدام يك از مسافرین محلی را در کشتی اختصاص داده اند ، اگر يك  
 نفر از آنمیان بخواهد ، در جای مختص بخودش رخنه ایجاد بکند ،  
 و دیگران او را در این خرابکاری آزاد بگذارند ، هم او از بین رفته  
 و هم خودشان بهلاکت رسیده اند ، و اگر از هوس او جلو گیری بنمایند ،  
 او را و خودشان را نجات بخشیده اند : **و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين  
 ظلموا منكم خاصة (۱)**

و بدین سبب کسانى که از وظیفه مسئولیت اجتماعی قصور  
 می ورزند گناهکار بشمار رفته و مورد نکوهش قرار گرفته اند : **كانوا  
 لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون (۲) فلولا كان  
 من القرون من قبلكم اولوا بقية ينهون عن الفساد فى الارض ۳**  
 اسلام در عین حال که استقلال فرد و شخصیت حقوقی او را در  
 آنچه که متعلق بخود اوست برسمیت می شناسد ، از نظر اینکه همین  
 فرد عضو هیئت اجتماع میباشد ، همه موجودیت او را متعلق بجامعه

(۱) از آنگونه فتنه ها حذر نمائید که نه تنها پای گیر ستمکاران بلکه  
 همه شما میگردد

(۲) همه دیگر را از کارهای زشت باز نمیداشتند و چه قدر ناپسند بود  
 این عمل آنان

(۳) مگردد میان امم پیشین مردمان عاقل وجود نداشتند تا دیگران را  
 از تباهی در روی زمین باز بدارند و کارشان به نابودی نکشد

میدانند در جمله از تکالیف هیئت اجتماع را مسئول قرار میدهد چنانکه در صورت تصرف اشخاص سفیه و ولخرج در اموال خودشان؛ دستور داده است

ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعلها الله لکم قیاما و ارزقوهم فیها واکسوهم و قولوا لهم قولا معروفا (۱) و در مورد قتل عمد حفظ حیات جامعه را منوط بقصاص از قاتل میدانند من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا (۲) و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب (۳) و در مورد بروز اختلاف بین زن و شوهر که بیم تفرق و پراکنندگی خانواده میرود امر بمداخله و تعیین حکم مینماید و ان خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهله ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما (۴)

(۱) اموالی که خدا وسیله قوام زندگانی شما قرار داده است بتصرف سفیهان ندهید و اذمال آنها بقدر نفقه و لباس بمصرف آنها برسانید و با آنها بخوش زبانی رفتار کنید

(۲) هر کس عمدأ کسی را که آدمی نکشته و فسادی در روی زمین برپا نکرده است بقتل برساند مثل آن است که همه مردم روی زمین را کشته باشد .

(۳) ای مردم دانا زندگانی همه شما بسته بر این است که قاتل بعمد را بقصاص برسانید

(۴) هر گاه بینم آن دارید که میان زن و شوهر کار منازعه بستختی گراید از میان خویشاوندان آنها برای هر یک حکم معین کنید تا بلبل منازعه رسیدگی نموده، و رفع اختلاف بنمایند و اگر باحسن نیت بدین امر اقدام کنند خدا باصلاح ذات البین آنها را موفق خواهد فرمود

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بمالك اشترتاً كيدميفرمايد كه تصرفات محتركان و گرانفروشان سود جورا در اموال خودشان محدود بنمايد **فامنع من الاحتكار فان رسول الله منع منه و ليكن البيع بيعاً سمحاً بمو ازين عدل و اسعار لا يجحف با لقريقين من البايع و المبتاع (۱)**

و البته مسئوليت مشترك بمعنی آن نيست كه بدون انضباط همه كس در هر كاری مداخله نموده و موجبات هرج و مرج و اختلال نظم را فراهم كند ، بلكه بدان معنی است كه برای رفع مسئوليت مشترك از خودشان سازمانهائی بوجود بياورند كه در آن كارهای مربوط و صلاح جامعه بر حسب درايت و كفايت اشخاص تقسيم و اداره شود، و چرخهای اجتماع با هم آهنگی در سير رشد و ترقی بگردش در آيد و همه افراد از آن پشتیبانی کرده، و مراقب حسن جريان كار آنها باشند ؛ و بتوضیح بیشتر اين معنی ضمن بحث در اصل شوری خواهيم پرداخت .

### شوری

بنا بقاعده تكافل اجتماعی و مسئوليت مشترك ، و اينكه همه نیروهای ناشی از اجتماع متعلق با اجتماع ميباشند و همه افراد در سر نوشت جامعه سهيم هستند، آراء و افكار عقلا و دانشمندان قوم كه از نیروهای معنوی اجتماع است،

(۱) اذا احتكار جلو گیری کن چه رسول خدا از آن منع کرده است و مراقب باش كه معاملات مردم با شرط انصاف و اسعار معتدل انجام پذيرد و اجحافی بفروشنده و خريدار نشود

می باید درجه مصلحت آن بکار بیفتد ، و همین معنی خود منشأ ثبوت حق اظهار عقیده برای همه صاحب نظران بوده ، (باید بآنها فرصت داده شود تا آزادانه در مصالح عمومی افکار خودشانرا در معرض شور قرار بدهند . و نظام صالح از نظر اسلام همان است که تصمیمات آن متکی بمشورت بوده باشد .

چنانکه قرآن مجید میفرماید و امرهم شوری بینهم (۱)  
 وبمنظور تأسیس اصل شوری در اسلام بشخص حضرت رسول اکرم ﷺ که عقل راجح او فوق مقایسه با عقول بشر میباشد دستور داده شد که این اصل را بکار ببندد و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله (۲) .

و بدیهی است که دو موضوع از حدود مشورت خارج و مستثنی بوده و باحد ، حق اظهار نظر در آن داده نشده است .

یکی باب عبادات و تعبدیات که عقل را در آن راهی نیست ، و نمیشود در آن دخل و تصرف کرد .

دوم آن قسمت از امور غیر عبادتی که بموجب نص صریح کتاب و سنت حکم آن معین شده است و ماکان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امران یکون لهما الخیرة من امرهم (۳) .

(۱) کار مسلمانان بمشورت همدیگر صورت بگیرد

(۲) در امر کشور داری با آنها مشورت کن و هر گاه تصمیم بکاری گرفتی با توکل بخدا بدان اقدام نما

(۳) هیچ فرد از زن و مرد نمیرسد که در مقابل فرمان خدا و رسول او

راهی دیگر پیش بگیرد

و در باقی امور و شؤون زندگانی و مخصوصاً در آن قسمت که با تحولات زمان و تطور فکر بشر متبدل می‌گردد، حق اظهار نظر برای عقلا محفوظ می‌باشد، تا در نتیجه بحث و مشورت رأی صالح و یا اصلح مشخص گردیده، و بمعرض اجراء گذاشته شود، و بعقیده نویسنده در حوادث متجدده؛ موضوعی که نتوان در تشخیص حکم آن از مبانی اسلام انهام گرفت بسیار کم است، چه علاوه بر عمومات کتاب و سنت قواعد کلیه، مانند قاعده رفع حرج و نفی ضرر و دفع مفسده و جلب مصلحت و سد ذریعه و تقدیم اهم و دفع افسد بفساد و امثال آن، با توجه بدین نکته که در بیشتری از احکام شریعت بفسلفه و هدف قانون تصریح و یا اشاره شده است، بهترین راهنمای استنباط حکم مسائل روز می‌باشد.

مثلاً در همین مسئله مورد بحث مشاهده می‌کنیم، اسلام بچگونگی تحقق شوری مطلقاً متعرض نشده و آنرا بشکل مخصوصی مقید نموده است، و روزی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر واحد و احزاب و غیره آنرا بکار بست؛ و جوهر قوم و صاحب نظران را که عده معدودی بودند و در دسترس قرار داشتند احضار فرموده و مقصد خود را با آنها در میان نهاد، و بتوافق یا اکثریت آراء تصمیم گرفت؛ در صدر اسلام و در عهد خلفا نیز تقریباً بهمین نحو عمل میشد، و اهل حل و عقل که غالباً در مرکز اسلام مجتمع بودند در امور جاری بمشورت می‌پرداختند، ولی در این زمان که تحولات همه جانبه در وضع اجتماعی ملل جهان پدید آمده است، و عدد مسلمین در کشورهای اسلامی بملیونها و ده‌میلیونها بالغ گشته؛ و طبعاً عده صاحب

نظران صلاحیت دار نیز بهمین نسبت فزونی یافته است؛ و در اطراف کشور های وسیع خود پراکنده هستند؛ جلب نظر مشورتی بدان مشکل ابتدائی امکان پذیر نمیشد؛ و باید بصورت دیگری در آید. مثل آنکه هر شهر و ناحیه و کیل و نماینده واجد شرایط (یعنی کاردان و امین) باتفاق یا با کثرت انتخاب کرده و بمرکز حکومت گسیل نمایند؛ و منتخبین باتشکیل مجلس شوری و بنیابت از عامه ملت در کارهای حکومت اظهار نظر کرده؛ و در اجرای عدالت نظارت نمایند؛ و شاید باسیر زمان و انتخاب و شوری نقشه دیگری پیدا کرده و مقتضیات ایجاب کنند که در هر شهر و ناحیه شورای مستقلى نیز علاوه بر شورای مرکزی جهت تنظیم امور آن ناحیه تشکیل یابد؛ و یا بخواست خداوند و هدایت قرآن مجید مسلمانان جهان رشد و توفیقین بیشتری یافته؛ و مجلس عالی اتحادیه بزرگ اسلامی را در مرکز اسلام (مسجد الحرام) که حقاً شایستگی آنرا دارد تأسیس نمایند و با تبادل نظر در مصالح عامه مسلمین تصمیم واحدی اتخاذ کنند؛ و بسی سزاوار است که حرمین بصورت بین المللی و شهر آزاد در آمده؛ و اداره امور آنجا بعد از هیئتی منتخب از همه کشورهای مسلمان موقوف گردد؛ و بودجه آنرا نیز همه مسلمین تحمل نمایند؛ و مذاهب رسمی اسلامی باشعائر و سنن مخصوص بآنها آزاد اعلام شود **جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس ( ۱ )** و

( ۱ ) خداوند کعبه (آنخانه مقدس و محترم) را وسیله قوام زندگانی

مسلمانان قرار داده است .



والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ والباد (۱)

پس چنانکه ملاحظه میکنیم؛ در همه این اشکال که ذکر شد اصل شوری که هدف اسلام میباشد: محفوظ بوده؛ و تنها شکل آن بایکدیگر تفاوت دارد و در هر صورت حکومت ملی تأمین میشود.

**نظام متحول** اساساً با در نظر گرفتن تحولات زمان نمیتوان

برای این قبیل قضایای کلی مصداق یک نواخت برای همه عصرها مشخص نمود، و بسا هست آنچه که در یک زمان از جزئیات یک قضیه کلی بشمار میرفت، و ثمر بخش بود، در عصر دیگر بحساب نیاید، و دردی را درمان نکند، در عصر نزول قرآن جنگ و دفاع با وسائل بالنسبه ابتدائی از قبیل تیر و کمان و نیزه و شمشیر صورت میگرفت، و ساز و برگ و دیگر لوازم را بطرز ایلاتی خودمچاهدین آماده میکردند.

ولیکن بایشرفت علم و صنعت و ترقی روز افزون فنون نظامی و توسعه شعبات و رشته‌های مختلف آن از آنگونه وسائل که امروز بازیچهٔ بیش نیست نمیتوان استفاده کرد؛ و می باید سلاحهای متداول امروز را بکاربرد، و همچنین تهیهٔ مهمات جنگی در عصر حاضر از عهدهٔ افراد خارج بوده، و تنها توسط سازمانهای مجهز و منظم دولتی امکان پذیر می باشد، بعلاوه لازم است مسلمانان رشته‌های مختلف علوم را از ریاضیات و طبیعیات و هندسه و جغرافیا و همچنین تعلیمات نظامی و فنون جنگی را مطابق آنچه که در کشورهای مقتدر متداول است فرا گرفته و بکار بندند

(۱) مسجد الحرام حرم امن الهی است و قریب و بومی در آن یکسان

میباشند و مختص گروه معینی نمیشد

پس در عین اختلاف در وسیله، هدف و نتیجه در هر دو عصر یک امر بوده و آن دفاع از حوزه اسلام و حفظ حریم امنیت مسلمین است.

و قرآن مجید در عین حال که از آن وسائل ابتدائی ذکر می‌کند، به بیان آورده است، به هدف اساسی از تسلیحات توجه داشت؛ و مسلمانان را موظف میدارد که خود را از هر جهت نیرومند ساخته، و آنچنان آماده دفاع بوده باشند که دشمن روی آنها حساب کرده، و جرئت حمله نداشته باشد

**واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل، ترهبون به عدو الله وعدوكم (۱)**

و باید دانست که علم سیاست نیز مانند فنون نظامی در این عصر بسیار تحول پیدا کرده و توسعه یافته است، و هم رنتمه‌های آن بارشته‌های علوم دیگر مانند علم اجتماع و علم اقتصاد بهم پیوسته و پیچیده تر شده است، و اظهار نظر در آن در صلاحیت اشخاص مطلع از امور و کار آزموده، و وارد بقضایای بین‌المللی می‌باشد، بنا بر این مبعوثان و نمایندگان ملت حتی الامکان باید از میان این جمع با رعایت شرط امانت برگزیده شوند، و هر چند نفر از آنها در حدود تخصص خودشان قسمت‌های مختلف موضوعات را بررسی و تفاهم نموده و با هم آهنگی انجام وظیفه بنمایند، و چنانکه قرآن مجید دستور داده است همه کارها بعهده کاردان امین اطمینان و اگذار گردد **ان خیر من استا جرت**

(۱) تمام نیروهای خود را بنظر در اعباد دشمنان خدا و دشمنان خودتان بسیج

کنید تا بفرهجوم و قتال با شما نیفتند

## القوی الامین (۱)

و بمنظور تطبیق مصوبات مجلس مبعوثان باموازین اسلامی چنانکه در قانون اساسی ایران پیش بینی شده است اشتراک و همکاری معدودی فقیه عادل که از طرف ارکان روحانیت تعیین و پشتمبانی بشوند ، نیز ضرورت دارد ، تا مصوبات آن علاوه بر حیثیت قانونی عنوان فتوی شرعی بخود گرفته ، و مورد احترام و اطاعت همگان قرار بگیرد .

و تا این مراحل طی نشده است هیچ دستوری را از هیچ مقامی نمیتوان و نباید هم برسمیت شناخته و بدان ترتیب اثر داد ، چه از نظر اسلام امر و نهی زمامداران در صورتی قابل انقیاد و واجب الاطاعت تواند بود که در حدود قانون صادر شده باشد، و نه بعنوان استبداد و لا یعصینک فی معروف (۲)

و در غیر این صورت بنا باصل عدالت و حقوق متقابل بین حاکم و محکوم حق مخالفت و عصیان برای همه محفوظ میباشد و لا تطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون (۳)  
و حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود لا طاعة لمخلوق فی معصية

( ۱ ) بهترین مردمان که کاری بعهدهشان گذاشته میشود اشخاص

کاردان و امین میباشدند

( ۲ ) از زنهای بیعت بگیر که دنبال فحشاء و کاداهای زشت نروند و او

او امر ترا در حدود مقررات اطاعت کنند

( ۳ ) از دستور تجاوز کاران که بر روی زمین فساد بپا کرده و بصلاح

مردم کاری صورت نمیدهند فرمانبرداری ننمایند

## الخالق (۱)

و حضرت امیر المؤمنین (ع) در این باب با تو صیح بیشتری میفرماید  
 ثم جعل الله حقوقا لبعض الناس على بعض فجعلها تكافؤ و  
 فى وجوهها : ولا يستوجب بعضها الا بعض (۲)

## نظارت حکومت

و بطور کلی اسلام روح انتقاد از حکام و مقاومت در مقابل  
 هر نوع بغی و استبداد به رأی را همه جا تقویت مینماید و این واقعه یکی  
 از شواهد آنست :

وقتی حضرت رسول اکرم ﷺ ستونی از مجاهدین را تحت فرماندهی  
 مردی از انصار ماموریت نظامی داد، و چون مسافتی از مدینه دور شدند مرد  
 کم ظرفیت بر سر یک موضوع جزئی که بنظرش نایسند آمد کینه آنها را در  
 دل گرفت، آنگاه بر زمین رسیدند؛ که در آن هیزم فراوانی بچشم  
 میخورد روی بآنها کرده و گفت مگر نه آنست که پیغمبر خدا مرا بفرماندهی  
 شما نصب کرده است گفتند آری چنین است . گفت پس توده بزرگی  
 از این هیزمها گرد آورید و چون جمع آوری کرده و بروی یکدیگر

( ۱ ) در هر چه که مخالف با امر خدا است نمیتوان از کسی اطاعت

کرد ( حدیث شریف )

( ۲ ) خدا حقوقی برای برخی از مردم در ذمه برخی دیگر مقرر

فرموده و توازن را کاملاً حفظ کرده است و این حقون با همدیگر متقابل  
 بوده و کسیکه حق دیگری را ادا نکند نمی تواند حق خود را از او تقاضا

ینماید ( نهج البلاغه )

انباشتن؛ آنرا آتش زده و شعله ور ساخت و سپس گفت بشما فرمان میدهم همگی میان این آتش بروید سربازان لحظهٔ مردد ماندند، و جوانی از آن میان گفت مگر نه آنست که شما از آتش بیداد گری به پیغمبر خدا پناه بردید، حالا چگونه تن بچنین فرمان ظالمانه تو انید داد شتاب نکنید تا از حضرتش سؤال کنیم و البته اگر خود آنحضرت امر فرمود: همگان درون آتش میرویم، از همانجا برگشته و قضیه را بعرض رساندند فرمود: اگر بحرف او گوش داده و درون آتش میرفتید تا بابد در آتش میسوختید اطاعت از فرمانده، در صورتی واجب است که بروفق قانون رسمی دستوری بدهد **انما الطاعة فی المعروف (۱)**

آری رسول اکرم ﷺ با دو اصل امر بمعروف و نهی از منکر؛ اساس و شالوده فکر عمومی را ریخته، و وسیله محدود ساختن زمامداران و ضمانت اجرائی قانون اسلام را فراهم نمود، و تا زمانی که روح دموکراسی در فکر مردم و در سازمان حکومت اسلام نفوذ داشت، زمامداران وقت به رأی عام اهمیت قائل شده و حق انتقاد از حکام را برای عامه مردم برسمیت می شناختند.

و خلیفه اول در نخستین سخن رانی خود چنین گفت: بزمامداری شما برگزیده شدم، در حالی که بهترین شما نیستم. پس اگر بطور شایسته باشمارفتار کردم یاریم کنید. و هر گاه منحرف شدم برادر است هدایتم بنمائید، اطاعت من تا زمانی بر شما لازم است که خود من از خدا

(۱) فرمانبرداری در آن مورد لازم است که دستور بروفق اصول

برسمیت شناخته شده صادر شده باشد (حدیث شریف)

و رسول او اطاعت کنم ، و گرنه حق فرمانبرداری ر شما ندارم .

خلیفه دوم نیز با همه خشونت و صلابتی که داشت بارها در برابر انتقاد مردم تسلیم میشد ، و در روزهای اول زمامداریش گفت هر جا خطا و کج روی از من مشا هده کردید باستقامت و ادارم کنید . مردی از میان آن جمع بپا خواسته و دست بقبضه شمشیر خرید نهاد ، و چنین پاسخ داد : کج روی ترا بقدرت این شمشیر راست خواهیم کرد گفت : شکر خدارا که در میان امت رسول خدا چنین مردمانی وجود دارند که مر اصلاح کنند .

بار دیگر که مقداری برد یمانی به بیت ا مال آورده بودند ، و میان مردم بالسویه تقسیم میکرد یک طاقه قسمت او شد ؛ روز دیگر در مسجد فرمان بسیج عمومی میداد شخصی در انتهای مجلس فریاد زد از این پس نه بسخنانت گوش میدهم ؛ و نه فرمانبر داری میکنیم پرسید : علت نافرمانی چه میباشد؟ گفت بقدوقامت خودت و من خوب نگاه کن و بین تا چقدر بلند بالاتر از من هستی ، اگر دیر روز طاقه ها را بمساوات قسمت کرده پس چگونه پیراهن من کوتاه و از آن تو بلند شده است خایمه گفت : پسر م عبدالله بن عمر را حاضر کنید ؛ چون حضور یافت باء گفت : قضیه پیراهن را باز گو عبدالله رو بحضران کرده و چنین گفت چنانکه می بینید قامت پدرم از اشخاص متعارف بلندتر است و طاقه که قسمت او بود کفاف یک جامه را نمیداد . من سهم خودم را بپدرم بخشیدم و این پیراهن که بر تن اوست از دو طاقه دوخته شده است ، و چون سخن عبدالله بپایان رسید آن مرد بپا خواسته و گفت : الان اگر فرمانی بدهی اطاعت خواهیم کرد .

بدین توضیحات ؛ اصول سازمان حکومت در اسلام مطابق نصوص

کتاب وسنت روشن شد، و بر حسب معتقدات ما (شیعه امامیه) در صورتیکه امام عادل معصوم حضور داشته باشد زمام داری و ولایت امر امت منحصرأ حق او است، و قطع نظر از مباحث علم کلام هیچ عقل و وجدان سلیم ترجیح مرجوح را جائز نمی شمارد، و بهیچ عنوان دیگریرا بر او مقدم نمیدارد چه حکومت چنین شخصیتی (امام معصوم اعرف بکتاب وسنت) بطور مسلم صدرصد مطابق با قوانین اسلام خواهد بود، در صورتیکه صلاحیت غیروهر که بوده باشد، مورد شك و تردید میباشد، و کدام عاقل امر متیقن را رها کرده، و بدنیال مشکوک میرود.

و لی این بدان معنی نیست که در زمان غیبت و دسترس نداشتن به امام عادل و معصوم میتوان دست روی دست نهاده؛ و صدها ملیون مسلمانرا در حریت و سرگردانی گذاشت و سر نوشت آنانرا بحوادث سپرد، و فرصت داد تا زمامداران بی بندوبار بفعال مایشائی پرداخته، و بدلخواه خودبا آنان رفتار بنمایند و در برابر چشم صدها ملیون مسلمان احکام شریعت آسمانی را بر روی زمین لغو سازند، و فلسفه و هدف رسالت اسلامرا از میان ببرند، آیادلائل مسؤلیت مشترکرا که کمتر از یک صدم آن در این مقاله آورده شد نمیتوان نادیده انگاشت و از حراست ثقل کبر و ودیعه اعظم خدا و رسول (قرآن مجید) شانه تپهی کرد؟ یا آنکه باید بترتیبی که گفته شد زمامداران غیر معصوم را مهار کرده و اعمالشان را زیر نظر مراقبت ملت مسلمان قرار داد **و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم (۱)**

در این موضوع بیشتر از آنچه که شیخ بزرگوار ما استاد علامه

(۱) هرگز خداوند کسانی را که براه راست رهبری فرموده است

دوباره بگمراهی نمی کشاند

مرحوم آیت الله نائینی قدس سره در رساله تنزیه الملة بطور مدلل و محققانه نوشته اند ، مطلبی نداریم ، تا بدان بیفزائیم ، جز اینکه روی سخن بسوی صاحب دلان و دردمندان یعنی روحانیین واقعی معطوف داشته و پیش نهاد می کنیم که (کنگره عالی اسلامی)

جبهه داخلی و خارجی مخالفان اسلام نیرومند تر از آنست که از فرد و یا افراد معدود ، اگر چه دارای شخصیت فزونی العاده و ممتاز هم بوده باشند ؛ کار مهمی ساخته شده ، و مبارزه مؤثری صورت بگیرد ، و بهتر آنست عزلت گزینان از گوشه انزوا بیرون آمده و تکران بجمع پیوسته و متشکل گردند ، و پیش از دیگران اصل شوری را در تقاهم و جستجوی راه حل در معضلات بکار ببندند ، و کنگره عالی اسلامی را در یکی از مراکز روحانیت با اشتراک نماینده همه روحانیین بلاد تشکیل داده و مصالح عمومی و موضوعاتی که حیات اسلام و بقاء مسلمین بدان بستگی دارد یکدل و یکجبهه تصمیم واحد و قطعی اتخاذ نمایند ، و از دانشمندان متدین و اوقف با امر سیاست و سائر افراد علاقمند بدین مذهب بخواهند که با معاضدت فکری و سایر امکانات خودشان در پیشرفت این مقصد همکاری نمایند و در این صورت مطمئن بوده باشند که توفیق و تایید خداوند عزاسمه همراه و مدد کار خواهد بود

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانوا هم بنیان مرصوص (۱)

( ۱ ) خدا دوست میدارد کسانی را که در راه او بطور دسته جمعی و با پشتیبانی یکدیگر مبارزه کنند چنانکه گویی در مقاومت راستقامت دیواری هستند که از سرب ریخته شده باشد